



ساریانا بار بگشا ز اشتران  
شهر تبریز است و کوی دلستان  
فر فردوسی است این پالیز را  
شعشمة عرشی است این تبریز را  
هر زمانی موج روح انگیز جان  
از فراز عرش بر تبریزیان  
«دفتر ششم مشنوی»

استاد انجوی شیرازی پس از سالها به اصرار سردبیر این مجله قبول کردند که سفرنامه معروف «گذری و نظری» را که در سال ۱۳۴۴ بعد از مسافرت به آذربایجان و کردستان نوشته‌اند - و همان اوقات در مجله کثیرالانتشار فردوسی به تدریج چاپ می‌شد - در سال جاری آماده چاپ کنند.

در این کتاب آقای انجوی شیرازی بحثی دقیق در باره «ادب شفاهی و کودک» و مباحثی در زمینه فرهنگ مردم را

نیز خواهند آورد. در «گذری و نظری» فصلی به تبریز اختصاص دارد. آنچه می‌خوانید بخشی از آن فصل و گفت‌وگو در باره تبریز است.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، آن سرحلقه شوریدگان جهان و آن مظهر اندیشه لاهوتی و عشق ملکوتی با شهر مرشد و محبوب خود عشق‌بازی کرده است. وقتی که یک نفر را دوست می‌داری، هر چه به او تعلق داشته باشد دوست خواهی داشت. نام او، بستگان او، دوستان او، زادگاه او، هر چیز که به نحوی با او بستگی پیدا کند، همه و همه را دوست می‌داری.

«حسین بن علی بن ملک‌داد» معروف به «شمس تبریزی» انسان کاملی که مولانای ما را بدان حال بهشتی انداخت تا آن آثار ابدی از زبان مبارکش جاری شود از شهر تبریز برخاسته بود و مولانا با زادگاه محبوب عشق‌بازی کرده است و حق هم دارد. من که از دوستاناران تصوف اسلامی و از پروردگان آن مکتب جلیل هستم سال‌ها تبریز را در لابلای کتب می‌خواندم و اینک داشتم به خودش می‌رسیدم.

در دوران تحصیل علوم ادبی، سفرنامه ناصر خسرو حجت جزیره خراسان و آن مبارز بزرگ و بانام و نشان را که می‌خواندم تبریز به صورتی رویانی و خیال‌انگیز در ذهنم متجلی می‌شد:

«بیستم صفر سنه ثمان و ثلثین و اربعمائة» (۴۳۸) به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهریور ماه قدیم بود و آن شهر قصبه آذربایجانست. شهری آبادان، طول و عرضش به گام پیمودم و هر یک هزار و چهارصد بود... مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد شب پنجشنبه هفدهم ربیع‌الاول اربع و ثلثین و اربعمائه «۴۳۴» و در ایام مسترقه بود پس از نماز خفتن، بعضی از شهر خراب شده بود و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بود. و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم شعری نیک می‌گفت اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند.

«سفرنامه ناصر خسرو»

به دنبال شناختن تبریز و قطران تبریزی، دیوان شاعر را به دست آوردم. در باب زلزله تبریز که ناصر خسرو بدان اشارت می‌فرماید قصیده‌ای بدین مطلع خواندم:

بود محال ترا داشتن امید محال به عالمی که نباشد همیشه بر یک حال

و زلزله تبریز را این طور وصف می کند:

فلک به نعمت تبریز برگماشت زوال  
رمال گشت جبال و جبال گشت رمال  
دمنده گشت بحار و رونده گشت جبال  
بسا درخت که شاخش همی بسود هلال  
وزان سرای نمانده کنون مگر اطلال  
کسی که جسته شداز ناله گشته بود چو نال  
یکی نبود که گوید به دیگری که منال  
ز پیش، رایت مهدی و فتنه دجال  
کمی رسد به جمالی کجا گرفت کمال  
«دیوان قطران تبریزی»

خدا به مردم تبریز درفکند فنا  
فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز  
دریده گشت زمین و خمیده گشت نبات  
بسا سرای که بامش همی بسود فلک  
کز آن درخت نمانده کنون مگر آثار  
کسی که رسته شداز مویه گشته بود چوموی  
یکی نبود که گوید به دیگری که مموی  
همی بدیده بدیدم چو روز رستاخیز  
کمال دور کناد ایزد از جمال جهان

تبریز عزیز ما، زادگاه شمس سماء معرفت و آفتاب آسمان صفا و صفوت از جمله شهرهای ایران است که مصیبت های زمینی و آسمانی بسیار دیده است. چند بار زلزله های شدید، آن را زیر و رو کرده است، از زلزله خلاص شده، گرفتار ویا گردیده، از ویا نیمه جانی به در برده، اسیر مغول شده، خونریزی مغول پایان یافته، تاتار و آق قویونلو و قره قویونلو و هزار نکبت و ادبار دیگر بدو روی آورده است. خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر دانش پرور و دانشمند که یادش و ذکرش به خیر باد در این شهر تأسیسات بزرگ علمی ایجاد می کند. هنگامی که مفضوب می شود تمام مدارس و کتب خانه و مؤسسات علمی را، مغول احق ویران می کند و از میان می برد. به دنبال شناسائی بیشتر این شهر حادثه دیده و مصیبت زده مطالبی خواندم. برای تو هم چند سطر می نویسم تا ببینی معلومات دانشمندان ما در باره شهری بدین عظمت تا چه حد بوده است:

تبریز

نام شهر است در آذربایجان در اقلیم پنجم... و مردم آنجا اکثر آهنگرند و جلال الدین سیوطی در لب الالباب نوشته که تبریز بالكسر شهر است قریب آذربایجان و این معرب آنست. «غیاث اللغات».. در شمال مغرب ایران واقع شده است و از شهرهای معظم بود، به واسطه محاربات سپاه عثمانی و ایرانی و زلزله های مکرر ویرانی یافته اکنون دویست هزار خلق در آنجا موجودند. در سال گذشته که یک هزار و دویست و هشتاد و سه بود به مرض وبای عام صد هزار خلق هلاکت یافتند و ما به جانب سراب و اردبیل فرار نمودیم.

باری مقابر اولیاء در آن شهر بسیار بوده آب و هوای سازگار دارد. اکنون چند سالست که ولیعهد پادشاه در تبریز حکمران است. فقیر به حکم شاهنشاه در خدمتش به سر می برد.

(فقیر: رضاقلی خان هدایت معروف و آنچمن آرا یکی از آثار او است) «فرهنگ انجمن آرای ناصری»

بنای اولیه شهر را برخی به خسرو کبیر پادشاه ارمنستان که معاصر اردوان چهارم پادشاه اشکانیان است نسبت می دهند. این دو با هم از سلسله اشکانیان و دوست بودند. چون اردشیر سرسلسله سلاطین ساسانی با چند تن متفق گردیده و اردوان را به قتل رساندند، خسرو به خونخواهی اردوان با اردشیر به جنگ برخاسته و پس از ده سال محاربه اردشیر به سرحد هندوستان فرار می کند و خسرو هنگام مراجعت در ایالت آتروپاتین (آذربایجان) که متصل به سرحد ارمنستان بود شهری بنا نموده به اسم داوریز (در زبان ارمنی معنی انتقام دارد) که بعداً از کثرت استعمال به «تاوریز» مبدل و در اثر اختلاط کلمات عرب و عجم «ژ» تبدیل به «ز» شد که همان «تبریز» می باشد.

حمدالله مستوفی مورخ ایرانی تبریز را قبةالاسلام می نامد و می گوید: در عهد متوکل عباسی به سال ۲۴۰ هجری بر اثر زلزله خراب و به وسیله خود او تجدید بنا گردیده و ۱۹۰ سال بعد از آن در سال ۴۳۰ هجری به واسطه زلزله ای که قبلاً به وسیله ابوطاهر منجم شیرازی پیشگوئی شده بود خراب و در حدود ۴۰ هزار نفر از ساکنین شهر تلف شدند تا اینکه در سنه ۴۲۵ هجری «ابن محمد» پسر «روادزدی» که از جانب خلیفه حاکم آن دیار بود به صلاحدید منجمین به تجدید بنای شهر اقدام نمود که بر طبق پیشگوئی منجم در یک ساعت سعد از سال مزبور بنای شهر را گذاشتند که دیگر از زلزله خرابی حاصل نشود.

«لغت نامه دهخدا»

\* یگانه تلفظ کنونی تبریز به فتح تاء می باشد و در خود تبریز به روال لهجه ترکی آذری به طور مقلوب یعنی «تبریز» تلفظ می شود.

«به یاد ندارم کجا خوانده ام»

\* «تجارت آن رواج دارد و نوعی پارچه معروف به ارمنی در آنجا بافته می شود.»

«ابن حوقل در حدود ۳۶۷ ه. ق.»

\* تبریز شهر مهمی است. باروی محکمی دارد، باغهای پردرخت آن را احاطه کرده است، مردم آن شجاع و پرخاشجوی و توانگرند.

«ابن مسکویه در گذشته به سال ۴۲۱ ه. ق.»

\* در سال ۶۲۸ هجری قمری تبریز «مغول زده» شد و پس از زلزله زدگی و ویازدگی، مغول زدگی بلائی صعب بود که بر این شهر نازل گردید. در زمان غازان خان تبریز به حد اعلای رونق خود رسید. یک سلسله عمارات زیبا به وسیله وزیر دانشمند و دانش پرور ایرانی خواجه

رشیدالدین فضل‌الله برپا شد که بعدها به «ربیع رشیدی» معروف گردید و چون خواجه بزرگ مغضوب دستگاه مغولان قرار گرفت این ساختمانها که تاریخی بسیار مفصل دارد به تفصیلی جگرسوز ویران شد. در عهد تیمور به تبریز حمله شد و تاتار شهر را تاراج کرد و کمال خجندی از مشایخ بزرگ تصوف را بکشت و خلاصه در دوره‌های مختلف از قره‌قویونلوها و آق‌قویونلوها و صفویه گرفته تا زنده و قاجاریه و مشروطیت و شهریور شوم و پس از شهریور، تبریز عزیز دچار نهب و غارت و خونریزی و ویرانی بوده است. این مختصر که نوشته‌ام تاریخ متوالی این مملکت و شهرهای آن بوده است که با خون آغشته و نوشته شده است بی‌سبب نیست. همه شهرها سرگذشتی شبیه تبریز دارند.

دو فرسخ به شهر مانده، سواد شهر را دیدیم. ولی هنوز سرگذشت چند قرن آن تمام نشده است. اتومبیل ما به سرعت به سمت شهر روانست. به حومه شهر نزدیک شده‌ایم و کم کم داریم می‌رسیم. همین‌طور که جاده طی می‌شود در ذهن من هم صحنه‌های گوناگون عوض می‌شود.

در سال ۲۴۴ هجری قمری، این شهر را زلزله ویران کرده و دوباره ساخته شده است. باز در سنه ۴۳۴ زلزله‌ای آمده که قسمت اعظم شهر خراب شده است و این بار همان است که ناصر خسرو در سفرنامه‌اش بدان اشاره کرده و قطران تبریزی شرح ماجرا را در قصیده‌ای آورده است. سال ۶۲۸ مغولان بر سراسر آذربایجان و شهر تبریز مرکز آن، مسلط شده‌اند. در سنه ۷۸۶ که تیمور لنگ به ایران یورش آورده، تبریز و آذربایجان هم از گزند تاتار در امان نمانده است. سنه ۸۰۹ سالی شوم و سیاه بوده است و طاعون مردم را از پای درآورده. در ۹۰۶ شاه اسماعیل به تبریز حمله کرده و سنی‌مذهبان یعنی اکثر قریب به اتفاق مردم شهر را از دم تیغ گذرانده است. در ۹۹۳ ترکان عثمانی سه روز تمام تبریز را غارت کرده‌اند. در ۱۰۰۵ مردم تبریز به حمایت شاه عباس ترکان عثمانی را به خاک و خون کشیده‌اند. چهل سال بعد سلطان مراد چهارم سلطان عثمانی به ایران حمله کرد و به قشون ترک فرمان داد تا شهر را خراب کنند، آنان هم شهر را با خاک برابر کردند، حتی درختان را از ریشه کنند! باز در حمله افغانان، آذربایجان و تبریز به دست ترکها افتاد ولی در سال ۱۱۴۲ نادرشاه آنان را شکست داد. چیزی نگذشت که در دوره کریمخان زند باز زلزله، تبریز را خراب کرد و به دنبال آن در ۱۲۰۹ خورشیدی ویا و طاعون مردم شهر را درو کرد. در استبداد صغیر عین‌الدوله به امر محمدعلی میرزا تبریز را محاصره کرد و قشون روس نفقه‌الاسلام پیشوای بزرگ مذهبی شهر را به دار آویخت و این همه وقایع جگرخراش به علاوه مصیبت‌های بی‌شمار بر این شهر تبریز گذشته است.